■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamonline.ir www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

شنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۰ | ۲۲ ذی‌القعده ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۵۹۷۷ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Saturday - July 3 , 2021

حدیث روز: کافی
امام سجاد(ع): مؤمن سکوت می‌کند تا سالم ماند و سخن می‌گوید تا سود برد.

واحه: حافظ
دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم
و اندر این کار دل خویش به دریا فکنم

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۳/۰۹ | غروب آفتاب: ۲۰/۲۴
اذان مغرب: ۲۰/۴۵ | نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۱۶
اذان صبح (فردا): ۴/۰۸ | طلوع خورشید(فردا): ۵/۵۳

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	اهواز	ارومیه	ایلام	اصفهان	بوشهر	بیرجند	رشت
۳۶ / ۲۹	۴۷ / ۳۳	۳۴ / ۱۷	۳۶ / ۲۲	۳۹ / ۲۰	۳۹ / ۳۰	۳۶ / ۲۲	۳۴ / ۲۵

امروز در تاریخ:
- سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران توسط ناوگان آمریکایی در خلیج‌فارس (۱۳۶۷ ش)
- قتل میرزاده عشقی، شاعر و روزنامه‌نگار دوره مشروطه و مدیر نشریه قرن بیستم (۱۳۰۳ش)
- درگذشت سیروس گرجستانی، بازیگر (۱۳۹۹ش)

حکمت ۱۰۰: نهج‌البلاغه
بار خدایا، تو از من به خودم داناتری و من خود را بهتر از ایشان می‌شناسم. بار خدایا، مرا بهتر از آن دار که اینان می‌پندارند و گناهانی را که اینان نمی‌دانند، برای من بیامرز.

در «گالری میرداماد» این هفته سراغ قصه تراس خانه‌ها رفته‌ایم

ذهن یک خانه رصد می‌شود از شکل تراس

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

هر خانه‌ای برای ساکنانش مرکز جهان است؛ مرکزی گاهی کوچک، گاهی بزرگ، گاهی زیرپله، گاهی پنت‌هاوس. خانه جایی است برای یواشکی‌های آدم. اشک‌ها، بغض‌ها، لبخندها، تولدها و مرگ‌ها، در همه اینها خانه موضوعیت دارد، همه تصمیم‌های بزرگ در گوشه‌ای از همین مفهوم اتفاق می‌افتد. تمام دنیا زیر رکاب اسبت باشد و در خانه سر آرام بر بالش نگذاری انگار پادشاه جهنمی و نگهبان جهنم باشی و خانه‌ای پر از شادی و نشاط داشته باشی، آرامش جهان توی چشم‌هایت موج می‌زند. خانه‌هایی که این روزها در آن زندگی می‌کنیم اغلب جایی دارند به نام تراس یا همان بالکن خودمان. تراس ساحل است، مرز است، عرشه است، یک جوری است که انگار در خانه‌ات هستی و نیستی. در کوچه و خیابان، پارک یا کلا دایره دید روبه‌رویت تصادف شود، دعوا شود، دزدی شود و هر اتفاق دلهره‌آور دیگری شود تو بر ساحل آرامشی نشسته‌ای و فقط نظاره‌گری. تراس را می‌شود ویترین خانه‌ها دانست. من در پرسه‌ها و قدم‌زدن‌های پساروزنامه، گاهی به تراس‌ها نگاه می‌کنم، با اشیا و اتفاقات بی‌جان در تراس قصه‌پردازی می‌کنم و آدم‌های خانه و پشت شیشه‌های تراس را حدس می‌زنم. از چاوش (عکاس روزنامه) خواستم برود چندتایی تراس به سلیقه خودش عکاسی کند و بعد من بیایم برایشان قصه بسازم و خیالبازی کنم. این قصه‌ها واقعی نیست. هیچ شناخت واقعی از این تراس‌ها ندارم، هرچه هست زاده خیال من است، شما هم گاهی توی شهر که قدم می‌زنید از این کارها بکنید، کیف می‌دهد. **عکس‌ها: چاوش هماوندی - جام جم**

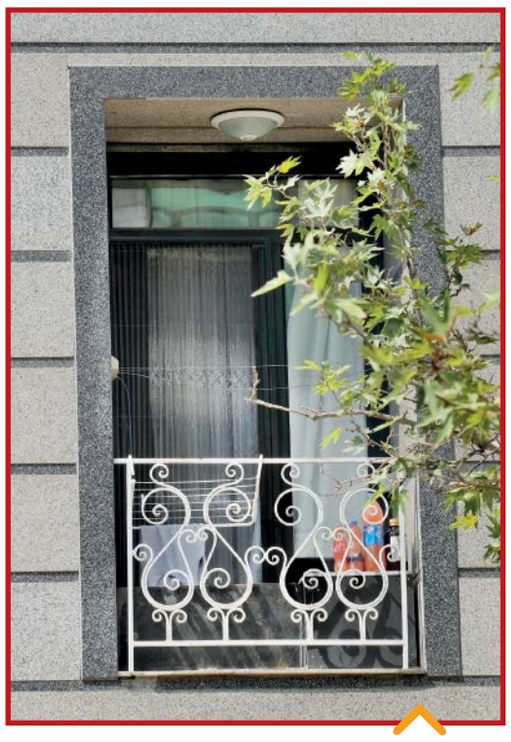
یک خانه معمولی نقلی است. تراس کوچکی است که بند رخت آویزان کردن در آن ممکن نیست. یک میز کوچولو دارد. میزی که رویش به سبک خانه‌های قدیم پر است از سرکه و آبغوره. حالا اما خبری از کوزه و خمره و دبه نیست. فقط چند تا بطری نوشابه خالی.

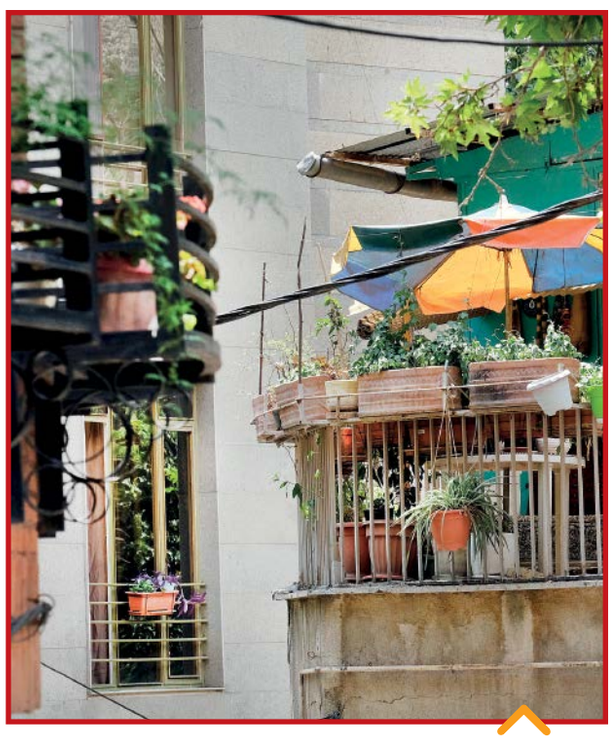
سمت چپ عکس و سمت راست عکس، حداقل ۴۰ سال با هم فاصله دارند. تراس سمت راستی شاید عصرها می‌نشیند و برای تراس سمت چپی از خاطراتش تعریف می‌کند. از آوازهایی که در این کوچه زمزمه شد و معشوق دلش برای عاشق ضعف رفت. آفتابگیری دمده شده و گلدان‌هایی رنگ و رو رفته می‌گوید، صاحب تراس تا جایی دل و دماغ داشته به تراس‌داری بپردازد و از جایی به بعد ول کرده.

جعبه خالی یک جارو برقی، یک تلویزیون سیاه و سفید، یک انباری شیشه‌ای درست کرده‌اند و خرت وپرت ریخته‌اند و تقریبا همه را هم بریزی توی زباله‌دانی سر کوچه هیچ اتفاقی نمی‌افتد. خیلی از ماها در خانه‌هایمان پر است از وسایلی که نگه‌شان داشته‌ایم برای روز مبادایی که قرار است برسد. روز مبادا هیچ‌وقت نمی‌رسد و ما هیچ‌وقت به اینها نیاز پیدا نمی‌کنیم.

پیرمرد و پیرزن تنها زندگی می‌کنند. چندتایی وسیله‌هایشان از کار افتاده و بچه‌ها، نو و تازه‌اش را خریده و آورده‌اند، ولی دلشان نیامده خاطره‌هایشان را دور بریزند. خیلی در تراس رفت و آمدی ندارند و آنجا انباری شده.

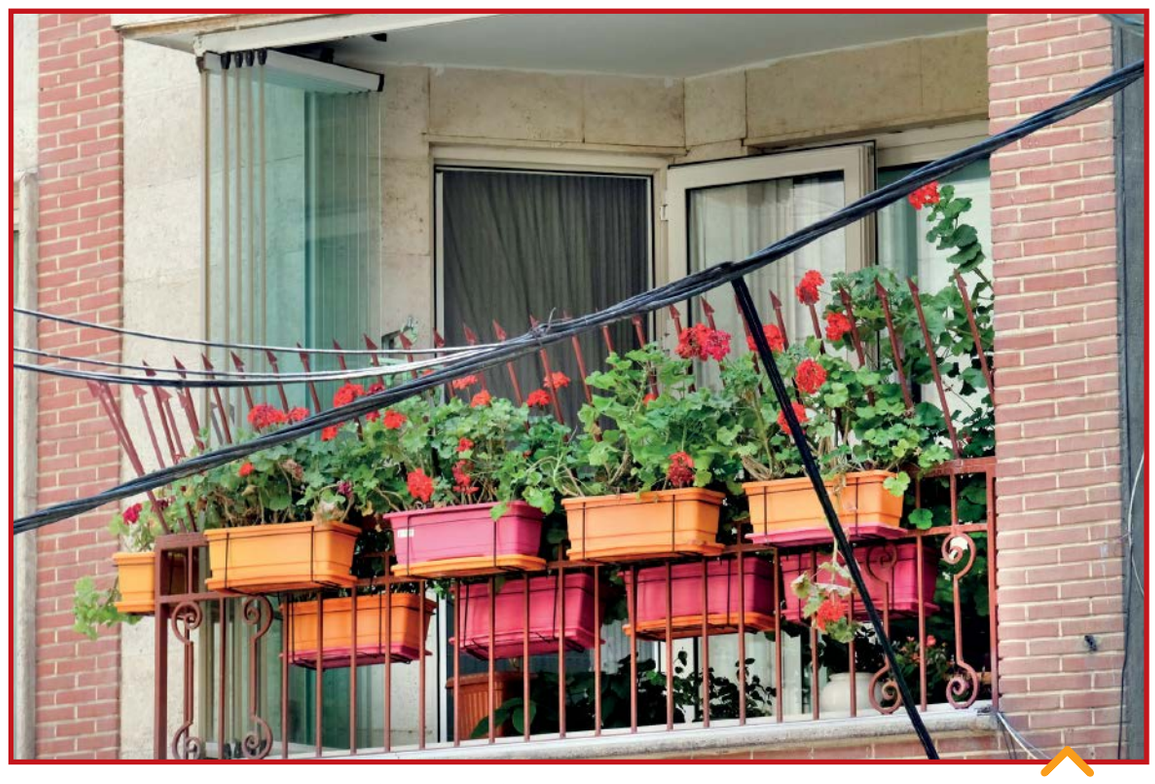
آجر بهمنی‌هایی که زمانی هویت معماری تهران بوده و بعد قهر کرده‌اند و حالا وباره برگشته‌اند. من می‌گویم این تراس خانه یک تازه عروس است. یک تازه عروس که جنگیده. می‌توانسته از ایران برود و نرفته. مانده و ساخته. زن جوان عصرها که شمعدانی‌ها را آب می‌دهد برایشان موسیقی پخش می‌کند و در پذیرایی عود روشن می‌کند، پرده‌ها را جمع می‌کند و تا قهوه دم بکشد ناخن‌هایش را سوهان می‌کشد.

در خانه، سالمند دارند. ما مردها نمی‌دانم چرا از یک سن به بعد فقط پیراهن آبی می‌پوشیم در خانه. انگار منتظر یکی شدن با آسمانیم و پر کشیدن. پیرمرد انگار فرشته‌ای است که همین دیشب بال‌هایش را شسته و آویزان کرده تا خشک شوند. تراس، آفتاب مستقیم خوبی دارد و لوله بخاری به آسمان رفته می‌گوید خانه‌ای سن و سال‌دار است. باید به چاوش بگویم به خانم خانه بگوید برای بند رخت گیره بخرد تا بال‌های فرشته را باد نبرد.

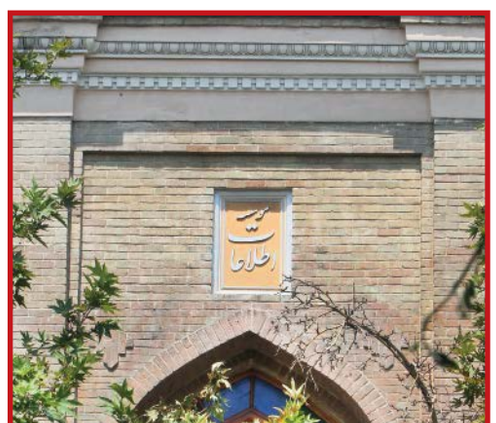
آجر بهمنی معروف تهران و کاشی سفالی موسسه اطلاعات. چند روزنامه‌نگار در این تراس آمده‌اند و به ستون‌ها، گزارش‌ها و سوژه‌هایشان فکر کرده‌اند. چندنفرشان سال‌های جنگ و انقلاب از توی این تراس به ایران نگاه کرده‌اند و سیگاری گیرانده‌اند و آه کشیده‌اند. تراس را همان کاشی موسسه اطلاعات هویت داده. تراسی درست ایستاده در وسط تاریخ معاصر و همه پدیده‌های تلخ و شیرین آن سال‌ها تا اکنون. از تراس جام‌جم سلام می‌کنیم به تراس قشنگ موسسه اطلاعات.

سازنده پولش نرسیده نما را تکمیل کند. سازنده در شهرداری آشنا داشته و پایان کار گرفته. تواتر سرد نرده‌های تراس و نرده‌های پنجره باعث می‌شود هرکس در تراس قرار بگیرد، انگار یک زندانی است که آمده هواخوری. مالک، زندگی برایش مهم نبوده و فقط ساخته که ساخته باشد.

یک کارگاه خیاطی انگار پشت شیشه‌ها زندگی می‌کند. تویش چند کارگر مهاجر زیرنظر یک استاد آذربایجانی، کت و شلوار می‌دوزند. درکارگاه یک جفت مرغ عشق هم دارند. بوی نمناک کولر، بوی سیگار را غلیظ‌تر کرده است. بوی پارچه داغ شده از اتو و صابون خط الگو هم می‌آید.

خانه‌ای خسته که روزگاری تراس دلبری داشته است. صاحب این خانه، اهل دل بریدن نیست، اهل دل کندن. عادت دارد همه خاطرات را ولو کم با جزئیات و نصفه‌نیمه پیش چشمش باشند؛ خاطره یک چای خوردن با یک کتری زغالی در فشم یا شهریار یا سبدهای گلی که شاید خاطره عشقی و دیداری بوده و حالا فقط سبدهای خالیش را نگه داشته.